

سیمای رسول اعظم (ص) در آینه قرآن عظیم (۱)

دانس بروه سلع چهار
مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی

سید محمد مهدی اصفهانی از اصفهانستان



چکیده

هدف این نوشتار، بررسی شخصیت و جایگاه رسول اعظم (ص) در خطابات و بیانات قرآنی است. بر این باوریم که از میان روش‌ها و رویکردهای متنوع، بهترین راه برای این بحث، ملاحظه آیات مبارک و متقن قرآنی است. در خطابات قرآنی، برای ایشان جایگاه مهمی هم در تکوین تصویر شده است و هم در تشریح. معراج، هدف صلوات خداوند و فرشتگان بودن و امثال آن نشانه‌هایی از جایگاه تکوینی و لزوم الگوگیری، ولایت تشریحی یا اطاعت از ایشان - که معادل اطاعت از خداوند قرار گرفته است - بخشی از منزلت تشریحی آن وجود مبارک را نشان می‌دهد. راز جعل منزلت تشریحی نیز در کمالات و بهره‌های وجودی ایشان نهفته است. سیره و منش ایشان برای آدمیان الگو معرفی شده، همگان در تمام ابعاد رفتار اختیاری ملزم به پیروی از ایشان‌اند.

ادعای ما این است که حکمت اطاعت مطلق، از یک سو در عصمت پیامبر اعظم و از سوی دیگر در این نهفته است که انسان برای دستیابی به هدایت و کمال و حیات معنوی نیازمند بهره‌مندی از معرفت ویژه‌ای است که انبیا حامل آن‌اند. بدین‌رو پیامبر اعظم در قرآن عظیم، رحمت برای عالمیان معرفی می‌شود، و در بعد رفتار با مردم بیشترین تلاش‌شان راهیابی انسان‌ها به سپهر کران ناپیدای فوز و فلاح است. مسأله غلظت و شدت، استثنایی است که تنها برای رفع موانع هدایت به میان می‌آید و جلوه دیگری از رحمت الهی بودن رسول اعظم است.

کلید واژه

وحی، کمالات وجودی، مکانت تشریحی، معراج، ولایت، اسوه، عصمت، القاب پیامبر، اخلاق پیامبر، گستره رسالت.

یک. طرح مسأله

نقشی که دین در طول تاریخ در زندگی انسانی ایفا کرده بی‌بدیل بوده است. با حاکمیت فرهنگ و تمدن جدید و دین‌ستیز غربی، به رغم آنچه گمان می‌رفت، شمار دینداران افزایش و کیفیت دینداری ارتقا یافت. به این دلیل افراد بسیاری با انگیزه‌های مختلف در صدد شناختن ابعاد مختلف دین و عوامل دخیل در شکل‌گیری و بقای آن بر آمدند. یکی از راهگشاسترین مباحث برای دستیابی به حقیقت آموزه‌های دین، شناخت شخصیت و ابعاد وجودی بنیانگذار آن دین است. شناختن و شناساندن درست شخصیت حامل و مؤسس^۱ ادیان و مذاهب نقش مهمی در معرفی آن ایفا می‌کند. با توجه به آنکه دین اسلام منبع معرفت و هویت نزدیک به یک سوم کل جمعیت روی زمین را تشکیل می‌دهد،^۲ شناخت و معرفی پیامبر اعظم الهی برای نیل به حقیقت تعالیم اسلام از اهمیت بالایی برخوردار است. برای پیروان اسلام افزون بر اهمیتی که به صورت عام وجود دارد، از زاویه دیگری نیز این اهمیت مضاعف می‌شود، و آن

این است که کسانی که تمام همتشان الگو قرار دادن و الگوگیری از رسول اعظم الهی است، نیازمند آن‌اند که تصویری روشن از کمالات، شخصیت، منش، رفتار و زندگی او بیابند.

دو. روش بحث

برای شناخت ابعاد وجودی تنها راه مطمئن توصیفاتی است که خداوند متعال از انبیای عظامش ارائه داده است؛ زیرا تنها اوست که به لحاظ وجودی بر همه ابعاد اشرف دارد و در گزارش و توصیف نیز به محدودیت‌های بشری دچار نیست. بدین‌رو این شیوه برای شناخت ابعاد مختلف زندگی رسول اعظم (ص) یقینی‌ترین و دقیق‌ترین شیوه است؛ زیرا با اثبات علم و حکمت و قدرت بیکران خداوندی و اثبات عصمت حاملان وحی، دست کم در تلقی و ابلاغ و دست‌نخورده بودن محتوای داده‌های وحیانی، مسیری یقینی‌تر از این برای شناخت وجود ندارد. از آنجا که روش تجربی و گزاره‌های تاریخی برای شناخت شخصیت پیامبر (ص) قابل اعتماد نیست، در پی‌آئیم که با تأمل در داده‌های خطاناپذیر وحیانی، شخصیت و سیمای رسول اعظم الهی را درآئینه آیات مبارک قرآنی تماشا کنیم. البته مباحث بسیاری راجع به شخصیت ایشان در تفسیر آیات مورد نظر بیان شده است، ولی این امر را باید مهم دانست که شناخت نظام‌یافته از شخصیت آن بزرگ مرد تاریخ با استفاده از داده‌های وحیانی ضرورت انکار ناپذیر دارد.

خطابات مبارک قرآنی که مرتبط با پیامبر اعظم است، در دو دسته کلی جای می‌گیرند: در یک دسته خداوند سبحان به توصیف شخصیت ایشان می‌پردازد، جایگاه او را بیان می‌کند، از منزلتی که برای وی مقرر فرموده و تکالیفی که بر دیگران نسبت به ایشان وضع کرده است، خبر می‌دهد. در دسته دیگر رفتارهای خاص یا تکالیف خاص را برای ایشان جعل می‌کند؛ نحوه رفتار ایشان با دیگران را مشخص می‌کند و دستور می‌دهد که در این گستره و با این شیوه عمل کند. خطباتی که با استفاده از فعل امر یا ادات ندا و استفهام، آموزه‌هایی را القا یا

طرز عمل را مشخص می‌کنند؛ مانند خطابات‌هایی که با «قل، یا ایها الرسول، یا ایها النبی و همانند آنها آغاز می‌شود.^۴ یادآوری این نکته از این‌رو است که در نوشتار کنونی بحث اصلی را داده‌هایی تشکیل می‌دهند که در قالب جملات خبری بیان شده‌اند. از داده‌هایی که در قالب گزاره‌های انشایی بیان شده‌اند، تنها در صورتی بهره خواهیم گرفت که محتوای خبری داشته باشند؛ چنان‌که از احکامی که قالب خبری دارند، اما محتوای آنها انشایی است نیز سخنی به میان نخواهیم آورد. این ربط و نسبت و تفکیک معنای مقصود گوینده از معنای جمله از مباحث مهمی است که در متون دینی نباید از آن غافل شد. در علم معانی و بیان و مباحث متداول الفاظ در علم اصول، اینکه قالب جمله خبری باشد و محتوای آن انشایی یا برعکس مورد تأیید است؛ اما تفکیک ارزشمندی در فلسفه زبان^۵ معاصر در غرب میان این دو نوع نهاده شده است که در بسیاری از موارد راهگشا است. آن تفکیک عبارت از جدا کردن معنای جمله^۶، از معنای مورد نظر گوینده^۷ است.^۸ این دو معنا گاه یکی است؛ یعنی همان چیزی را که جمله افاده می‌کند، مقصود متکلم نیز هست. اما گاه مفاد ظاهری جمله، چیزی است و مقصود گوینده چیز دیگر. نمونه‌های آن را هم می‌توان در جملات به ظاهر خبری که محتوای انشایی دارند و بر عکس، نشان کرد و هم در کنایه و استعاره و دیگر آرایه‌های ادبی. زبان قرآن به دلیل آن‌که زبان متداول میان مردم است، نه یک زبان نمادین یا ویژه، محکوم قواعد و قوانینی است که بر زبان حاکم است و در یک زبان معرفت‌بخش متعارف این تفکیک، نقش بسیار ارزشمندی در فهم مقصود دارد. چه این‌که نظریات معنا و تعیین سرشت و سرنوشت آن به شدت وامدار و متأثر از این تفکیک می‌باشد.

۱. جایگاه تکوینی و کمالات وجودی رسول اعظم

در قرآن کریم شخصیت رسول اکرم (ص) از منزلت تکوینی ویژه‌ای برخوردار است. این منزلت که ناشی از دستیابی ایشان به کمالات وجودی اختیاری است، ابعاد ویژه‌ای به خود می‌گیرد. استقصای همه آن و درک و بیان

عمق موارد آشکار، فراتر از توان نگارنده و مجال نوشتار حاضر است. بدین رو چند مورد از آن را برمی‌رسیم.

۱-۱. رحمت بودن برای عالمیان

رحمت بودن رسول الله (ص) یکی از مکانت‌های ایشان در هستی است. خداوند متعال ایشان را رحمت عام برای همه عالمیان معرفی می‌کند: ... و ما ارسلناک الا رحمةً للعالمین (انبیاء/۱۰۷). وقتی کاستی‌های وجودی انسان و نیازمندی‌های فراوان او را برای دستیابی به شناخت درست و طی مسیر منتهی به کمال در نظر بگیریم، بهتر می‌توان درک کرد که کسی که حامل ابزار این شناخت درست است، چگونه موجودی است. انسان که موجود مختاری است و از میان موجودات ممکن محسوس^۱، تنها او است که می‌تواند قله‌های کمال را فتح کند، به لحاظ ابزارهای معرفتی از کاستی و ناراستی در رنج است. انبیای دیگر که آنان نیز حامل این طریق ویژه معرفتی برای شناخت درست‌اند، هرکدام نسبت به گستره‌ای که مأمور به دعوت‌اند، رحمت به شمار می‌آیند؛ اما ایشان به دلیل محدود نبودن گستره مکانی و زمانی رسالتشان، رحمت عامی است که در صورت خواست، همه آدمیان در هر عصر و نسلی از آن بهره‌مند خواهند بود. رحمت بودن ایشان، حتی برای کسانی که دعوتشان را نپذیرفته‌اند نیز خود را نشان داده است؛ چراکه امت انبیای پیشین در صورت مخالفت با دعوت پیامبران، گرفتار عذاب دنیوی می‌شدند، اما خداوند متعال به مقتضای همین رحمت بودن، حضور پیامبر خاتم را مانعی برای عذاب امت نامهربان می‌خواند: و ما کان الله ليعذبهم و انت فیهم ... (انفال/۳۳). بنابراین وجود حضرت به عنوان کسی که حامل راه درست شناخت است، در صورت گردن نهادن افراد، مایه رحمت جاودان عاجل و آجل و در صورت نافرمانی عامل برخورداری از رحمت عاجل دنیوی خواهد بود.

۲-۲. اسراء و معراج رسول اعظم

یکی از بهره‌های وجودی که برای رسول اعظم الهی در قرآن کریم مورد اشاره قرار گرفته است، اسراء و معراج ایشان است.^۱ در سوره مبارک اسراء،

آمده است که خداوند متعال پیامبر را شبانه از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برده است: سبحان الذی اسرى بعبدہ لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لئریه من آیاتنا (اسراء/۱). طبق تلقی و قرائتی که اسراء و معراج را یکی می‌داند، این آیه دلالت بر معراج نیز می‌کند، اما بر اساس تفسیری که معراج و اسراء را از هم جدا می‌کند، ذیل آیه دلالت بر معراج می‌کند؛ هرچند صدر آن دلالت بر اسراء دارد.^{۱۱} ولی در هر دو تلقی تعبیر لئریه من آیاتنا اشاره به معراج دارد. چه این که در آیاتی که به اتفاق مفسران مربوط به معراج است نیز شبیه این تعبیر آمده است. در آیات مورد نظر خداوند متعال پس از رد برخی اتهامات از رسول اعظم، جریان معراج را چنین بیان می‌کند: ... ثم دنا فندلی، فکان قاب قوسین او ادنی، فإوحی الی عبده ما أوحی، ما کذب الفؤاد ما رأی افتمارونه علی ما یری، و لقد رآه نزلةً اخری، ... لقد رأی من آیات ربه الکبری (نجم/۱۸-۸).

معراج و دریافت وحی در آن حالت، وقتی بیشتر و بهتر در بستر کمالات وجودی قابل فهم است که روایات وارده از اهل بیت مکرم رسول الله را در این باب ملاحظه کنیم. در روایات، سخن از دریافت مستقیم وحی از خداوند متعال به میان آمده است،^{۱۲} یعنی وحی مشافهه. در برخی تفاسیر از وحی مشافهه چندین بار سخن رفته است؛ آیه‌های پایانی سوره مبارک بقره^{۱۳} که آن را نیز بر اساس برخی روایات وارده از امام صادق _ علیه السلام _ به صورت مشافهی دانسته‌اند. بدین صورت که حضرت در شب معراج آن را مستقیماً دریافت کرده است.^{۱۴} آیه دیگری نیز در قرآن کریم به جریان معراج تفسیر شده است: و ما جعلنا الرؤیا الّتی ارینک الا فتنةً للناس (اسراء/۶۰).^{۱۵}

بنابراین قدر متیقن این است که معراج ایشان اتفاق افتاده است، و تفسیر و نحوه آن دخالت چندانی در بحث ما ندارد. مهم اصل تحقق آن است که طبق این خطابات تردید ناپذیر است. بدین رو با توجه به تحقق معراج و اسراء، می‌توان ادعا کرد که ظرفیت وجودی حضرت محمد _ صل الله علیه و آله و

سلم _ به اندازه‌ی است که با جسم یا دست کم با روحش به جایی رسیده است که نه تنها آدمیان عادی، که از میان فرشتگان مقرب و انبیای مرسل نیز کسی بدان راه نداشته است. در روایتی از امام صادق _ علیه السلام _ این ویژگی از انحصارات رسول اکرم دانسته شده است: اول من يدعى من ولد آدم للمسأله محمد بن عبدالله فیدنيه الله حتى لا يكون خلق اقرب الى الله يومئذ منه.^{۱۶} بنابراین بر اساس گزارش قرآن کریم یکی از کمالات وجودی ایشان، برخوردارى از کمالی است که هیچ یک از انبیا و حتی فرشتگان از آن برخوردار نیستند.

۱-۳. ناظر بودن بر رفتار آدمیان

از کمالات و بهره‌های وجودی دیگر رسول اعظم، برخوردارى ایشان از کمالاتی است که می‌تواند اعمال مردم را ببیند. دیدن این اعمال گرچه ممکن است در برخی موارد دیدن بیرونی تفسیر شود؛ چنان‌که در برخی خطابات بعد از خداوند و رسول اعظم، از مؤمنان نیز نام برده شده است: وقل اعملوا فیسیری الله عملکم ورسوله والمؤمنون وستر دون إلی عالم الغیب والشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون (توبه/۱۰۵). روشن است که قرار گرفتن مؤمنان در کنار خداوند و رسول به معنای مشاهده باطنی نیست. به این قرینه ممکن است ادعا شود که دیدن عمل مردم از سوی پیامبر (ص) نیز به معنای دیدن ظاهری است؛ اما برخی از مفسران در تفسیر آن گفته‌اند که دیدن خداوند و رسول اعظم با دیدن مؤمنان متفاوت است و به یک معنا نیست. خداوند آگاه به اسرار و خفیات و عالم به غیب است و از طریق وحی، پیامبرش را نیز مطلع می‌سازد.^{۱۷} بدین‌رو خداوند بالذات و پیامبر بالعرض عالم به حقیقت رفتار همه مردم، یا دست کم مؤمنان و منافقان است. اما مراد از اینکه مؤمنان نیز اعمال دیگران را می‌بینند، آن است که ایشان ثمرات اعمال و ظهورات بیرونی آن را مشاهده می‌کنند. به هر حال در این آیه به یک معنا دیدن اعمال، خاص خداوند است که پیامبرش را نیز مطلع می‌سازد، و دیدن مؤمنان به معنای دیدن ظهورات خارجی آن است. سیاق آیه مبارک و ذیل آن نیز این برداشت را تأیید می‌کند؛ زیرا از بازگشت افراد نزد کسی خبر می‌دهد که عالم به نهان و عیان است. در آیه‌ای دیگر سخن از دیدن

اعمال مردم فقط توسط خداوند و رسولش به میان آمده است که ذیل آن نیز سخن از بازگشت نزد کسی است که عالم به نهان و آشکار است که این می‌تواند مؤید برداشت مورد نظر باشد: *يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ، قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَأْنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسِيرِي اللَّهِ عَمَلِكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تَرَدُّونَ إِلَىٰ عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (توبه/۹۴)*. بنابراین، یکی از کمالات وجودی آن حضرت (ص) ناظر بودن بر اعمال مؤمنان و منافقان یا تمام انسان‌ها است.

۱-۴. عصمت رسول اعظم

عصمت یکی دیگر از ابعاد معنوی و بهره‌های وجودی نبی اکرم (ص) است که در قرآن کریم، ویژگی همه انبیا و از جمله حضرت محمد _ صل الله علیه و آله و سلم _ بیان شده است. عصمت در اصطلاح *ملکه نفسانی* است که فرد واجد را از ارتکاب معاصی باز می‌دارد. مذاهب اسلامی در این باب نگرش‌های مختلفی دارند: برخی برای ایشان قائل به یک عصمت فرا گیرند و در تمام وجوه زندگی، ایشان را معصوم می‌دانند. این تلقی عصمت را شامل عصمت در تلقی وحی، ابلاغ و تمام رفتارها و گفتارهای پیامبر بزرگ الهی (ص) پیش و پس از بعثت می‌دانند. برخی دیگر تنها در اموری که مربوط به هدایت انسان‌ها می‌شود، عصمت را اثبات می‌کنند. عده‌ای موارد پیش گفته را تنها در دوران پس از بعثت قائل‌اند، و در دوران پیش از بعثت آن را قبول ندارند.^{۱۸} به هر حال قدر متیقن عصمت به نظر ارباب مذاهب، عصمت در تلقی و ابلاغ وحی است. اما در قرآن کریم آیات متعددی، عصمت ایشان را در ابعاد مختلف اثبات می‌کند. از آیاتی که عصمت تمام انبیا را مورد اشاره قرار می‌دهد، به دلیل رعایت اختصار می‌گذریم و تنها در حد طرح بحث و اثبات این‌که عصمت در تلقی و ابلاغ وحی بدون عصمت در حوزه رفتار ناقص خواهد بود، به یکی از این آیات مبارک اشاره می‌کنیم. خداوند متعال بر اساس اوصاف مختص خود برای هدایت مردم، کسانی را بر می‌گزیند که توان ابلاغ رسالت و حفظ آن را از خطا داشته باشند. هدف نبی (ص) آن است که بی‌کم و کاست به مردم ابلاغ شود: عالم

الغیب فلا ینظر علی غیبه أحدًا إلا من ارتضی من رسول فإنه یسلک من بین یدیه ومن خلفه رصدا لیلعلم أن قد أبلغوا رسالات ربهم وأحاط بما لدیهم وأحصی کل شیء عددًا (الجن/۲۸). دلالت این آیه بر عصمت در تلقی و ابلاغ وحی روشن است؛ ولی افزون بر این مرحله عام، اثبات آموزه عصمت در تمام شئون زندگی نیازمند تکمله دیگری است. برخی از مفسران در تعمیم آن به عصمت از معصیت معتقدند، همان‌گونه که گفتن چیزی ناظر به حسن یک فعل دلالت بر حسن فعل از دید گوینده می‌کند، عمل فاعل نیز دال بر حسن فعل خواهد بود. اگر قرار باشد از انبیا معصیتی صادر شود، در حالی که ایشان بر خلاف آن تبلیغ می‌کنند، در این صورت گرفتار نوعی تناقض در گفتار و رفتار خواهند شد. تبلیغ و ترویج دو امر متناقض، نمی‌تواند تبلیغ دین و حقیقت تلقی شود. هر یک از این دو دیگری را نفی می‌کند و خداوند حکیم چنین فردی را به رسالت بر نمی‌گزیند؛ از این روی عصمت انبیا در ابلاغ جز با عصمت از معصیت تمام نخواهد بود.^{۱۹}

وقتی با این دید خطابات قرآنی را برمی‌رسیم، آیات حاوی عصمت رسول اعظم با بیان‌های مختلف، در تلقی و ابلاغ وحی صراحت تمام دارد. در برخی از خطابات، سخن گفتن ایشان از روی هوا و هوس را نفی می‌کند: ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی (نجم/۲-۳). در این آیه مبارک اگر مراد از نطق، مطلق نطق اعم از نطق وحیانی و غیر وحیانی باشد، عصمت در تمام دعوت‌های ایشان و آیاتی که بر مردم می‌خواند قابل اثبات است، و اگر به معنای تلاوت و بیان آیات مبارک قرآن باشد، قدر متیقن آن دلالت بر عصمت در تلقی و ابلاغ آیات قرآن است.^{۲۰} برخی دیگر از خطابات، عصمت پیامبر را در تلقی و ابلاغ وحی را به صورت بسیار جدی و با لحن شدید بیان می‌دارد و ابلاغ با کاهش و افزایش در محتوای وحی را به شدت نفی کرده، اعلام می‌دارد که اگر چنین کاری صورت بگیرد، پیامبر مواخذه خواهد شد: إنه لقول رسول کریم ... تنزیل من رب العالمین، ولو تقول علینا بعض الاقاول، لاخذنا منه بالیمین، ثم لقطعنا منه

الوتین (حاقة ۶۷-۴۰). در این خطاب نخست اعلام می‌دارد که قرآن کریم، قول رسول کریم است. در نگاه بدوی این رسول کریم هم می‌تواند جبریل امین (واسطه خداوند و رسول اکرم) باشد و هم خود پیامبر اعظم؛ ولی با توجه به نفی شاعر و کاهن و مجنون بودن پیامبر، تناسب بیشتر و بلکه تعیین در نبی مکرم الهی دارد. بسیاری از مفسران نیز مراد از رسول را در این آیه مبارک، رسول اعظم الهی گرفته‌اند؛ زیرا اگر مراد از آن جبریل امین بود، تعبیر شاعر و کاهن معنا نداشت؛ بلکه از جانب شیطان بودن نفی می‌شد.^{۲۱} با رد این اتهامات، می‌توان رسول کریم را در تلقی و ابلاغ وحی، معصوم دانست.

در ناحیه رفتار نیز خطابات و وجود دارند که بر عصمت رسول اعظم از خطا و خطیئه و معصیت دلالت می‌کنند. در یکی از خطابات، قرآن عظیم نه تنها خود پیامبر عظیم‌الشان الهی را از ناپاکی‌ها بری می‌داند، اهل بیت او را نیز دور از پلیدی معرفی می‌کند: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا (احزاب/۳۲). در مصداق اهل‌بیت در این آیه مبارک، اختلافاتی است.^{۲۲} برخی از آن، پیامبر و زنانش را اراده کرده‌اند؛ عده‌ای خمه طیه و زنان را اهل‌بیت دانسته‌اند و بسیاری دیگر از محدثان و مفسران از جمله قاطبه اهل تشیع به دلیل روایات وارده از طرق مختلف در بحث از شأن نزول که از سوی شیعه و سنی نقل شده است، آن را منحصر در اصحاب کسا (محمد، علی، فاطمه و حسنین) دانسته‌اند.^{۲۳} هر یک از این ادعاها مراد باشد، برای اثبات دعوی ما کافی است؛ زیرا آنچه در تمام ادعاها به عنوان قدر متیقن از مورد نزول آیه اراده شده، حضرت محمد (ص) است. آیه مبارک در مورد ایشان به صراحت بر منزّه بودن او از پلیدی و آلودگی‌های معنوی (گناه) دلالت دارد؛ اعم از این که گناه در باب امور ناظر به هدایت امت باشد، یا جنبه‌های خصوصی زندگی ایشان. حتی اگر بتوان زندگی خصوصی انبیا را از جنبه هدایت‌گری آنان جدا کرد، با توجه به الگو بودن آنان برای مردم، در این حیطة نیز صدور گناه با هدایت در تنافی خواهد بود. وقتی رفتار انبیا برای دیگران دارای حجیت شرعی باشد، زندگی آنان به لحاظ نقشی که در هدایت‌گری دارند، قابل تفکیک به ابعاد

فردی و اجتماعی نیست؛ زیرا تمام ابعاد فردی و اجتماعی می‌تواند ناظر به هدایت باشد. افزون بر خطابات مذکور، خطابات دیگری که پس از این در ارتباط با مطاع بودن و نهی از مخالفت با ایشان بیان خواهد شد نیز بر عصمت دلالت می‌کند.

۱- ۵. سزاوار صلوات خداوند و فرشتگان بودن

یکی از کمالات حضرت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - آن است که خداوند سبحان و فرشتگان بر او درود می‌فرستند و این کار به مؤمنان نیز سفارش شده است. چنین امری نشان از عظمت جایگاه ایشان در هستی دارد؛ زیرا وقتی خداوند و فرشتگان، بر کسی درود می‌فرستند، حاکی از دستیابی وی به کمالات و درجات وجودی بالا است. در میان انبیاء، تنها در حق برخی از آنها این ویژگی ذکر شده است، ولی بر هیچ‌یک به اندازه رسول اعظم (ص) تأکید نشده است. قرآن کریم درباره حضرت یحیی - علیه السلام - پس از آن‌که ویژگی‌های رفتاری، و در کودکی به نبوت رسیدن وی و امثال آن را بیان می‌کند، می‌فرماید: و سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیا (مریم/۱۵). شبیه همین مضمون را از زبان خود حضرت عیسی - علیه السلام - در ماجرای اتهام بنی اسرائیل به حضرت مریم و اشاره مریم به فرزندش، عیسی - علیه السلام - و پاسخ دادن ایشان به ابهامات، چنین بیان می‌دارد: و السلام علی یوم ولدت و یوم أموت و یوم أبعث حیا (مریم/۳۳). خداوند متعال بر نوح نیز سلام می‌فرستد: سلام علی نوح فی العالمین (صافات/۷۹)؛ سلام خداوند متعال بر حضرت ابراهیم - علیه السلام - نیز به همین مضمون است: سلام علی ابراهیم (صافات/۱۰۹). آنچه برای موسی و هارون - علیهم السلام - بیان شده است نیز فراتر از این نمی‌باشد: سلام علی موسی و هارون (صافات/۱۲۰). در آیه مبارک دیگر نیز بر کس یا کسانی سلام فرستاده شده است: سلام علی ال یاسین (صافات/۱۳۰). این آیه مبارک، هشت گونه قرائت شده است: ۱. آل یاسین، ۲. الیاسین به سکون لام، ۳. یاسین، بدون الف و لام، ۴. ادراسین، ۵. ادریسین، ۶. ادرسین، ۷. ایلیسین و ۸. ایلیس.^{۲۴} اگر مقصود از یاسین خود رسول اعظم باشد،

در وجه اول، مورد سلام، خاندان پاک او، و در وجه دوم و سوم متعلق سلام خود ایشان خواهند بود، و در قرائت‌های بعدی، مورد دیگری از سلام‌های خداوند بر انبیای عظامش خواهد بود. به هر جهت تمام این موارد با صلوات و سلام خداوند و فرشتگان، به ویژه با دستوری که پس از آن برای مؤمنان صادر می‌شود، برابری نمی‌کند: ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما (احزاب/۵۶). بنابراین مورد صلوات خداوند و فرشتگان و لازم بودن صلوات بر ایشان، از مسایلی است که هیچ مخلوقی از آن برخوردار نیست. این جایگاه بلند نشان از بهره‌مندی ایشان از کمالات وجودی خاصی دارد که دیگران فاقد آن‌اند.

در تفسیر صلوات، اکثر مفسران، صلوات خداوند متعال را فرستادن رحمت، و صلوات فرشتگان و مؤمنان را طلب رحمت دانسته‌اند. اما درباره سلام اختلافات اندکی مشاهده می‌شود. برخی آن را به تسلیم شدن در برابر اوامر رسول اعظم تفسیر کرده‌اند،^{۲۵} آیات دیگری نیز این برداشت را تأیید می‌کنند (نساء/۵۶). برخی از آن معنای متعارف را اراده کرده‌اند که در روایات نیز غالباً به همین معنا تفسیر شده است.^{۲۶} عده‌ای دیگر هردو معنا را به یک نقطه بازگشت داده و هر دو را قابل قبول تلقی کرده‌اند.^{۲۷}

در هر صورت معنای سلام و صلوات، چندان ابهام ندارد که به تفصیل آن را بررسییم؛ ولی مسأله دیگری از اهمیت بیشتری برخوردار است و آن این است که حکمت یا فلسفه صلوات و سلام فرستادن بر رسول اعظم الهی _ صل الله علیه و آله و سلم _ چیست و چه ثمره معنوی برای انسان دارد؟ نگارنده بر این باور است که در این گونه موارد، همانند بسیاری از موارد دیگر مجالی برای جولان خرد نیست و ما حکمت آن را نمی‌توانیم با عقل خود دریابیم. به نظر می‌رسد در این باب آنچه را جان لاک فیلسوف قرن هفدهم انگلیسی در تقسیم‌بندی گزاره‌های دینی به خردپذیر، خردگریز و خردستیز بیان کرده است^{۲۸}، امر مقبولی باشد. در این بستر مراد از خرد تمام معارفی است که با ابزارهای متعارف فراهم‌شدنی است. به نظر ما در متون دینی اسلام، اعم از قرآن کریم و سنت

قطعی اولیای دین، به لحاظ ثبوت، گزاره‌های خردستیز وجود ندارد؛ اما در عالم اثبات، اگر مواردی در نگاه بدوی تعارضی مشاهده شد، باید آن را رفع کرد.^{۲۹} ولی گزاره‌های خردپذیر و خردگریز فراوان است. این مورد نیز یکی از اموری است که به نظر جزو آموزه‌های خردگریز آید. بنابراین در پی جستجو از حکمت آن برآمدن، ما را به جایی نخواهد رساند. تنها آنچه از سوی خود رسول اعظم (ص) و سایر معصومان (ع) برای تبیین آن وارد د شده است، می‌تواند معتبر باشد. بر همین اساس در تفاسیر مختلف با استفاده از روایات، از چند چیز به عنوان حکمت آن نام برده شده است که به اختصار به آن اشاره می‌کنیم:

۱. برخی از مفسران، فرستادن صلوات را موجب محو گناهان و ایجاد حسنه دانسته‌اند.^{۳۰} بنابراین برای رهایی از مزبله گناه و رسیدن به بوستان حسنات می‌توان از صلوات بر رسول اعظم توسل جست؛
 ۲. عده‌ای دیگر صلوات را موجب قضای حوائج دنیایی و آخرتی تلقی کرده‌اند؛^{۳۱}

۳. برخی آن را عامل قبولی دعا شمرده‌اند؛^{۳۲}

۴. کسانی راز آن را در هماهنگ شدن با پیام هستی جسته‌اند؛^{۳۳} زیرا خداوند و فرشتگان بر نبی اعظم صلوات می‌فرستند، انسان مؤمن نیز برای همنوایی با آن باید صلوات بفرستد.

۲. جایگاه رسول اعظم در عالم تشریح

منزلتی که خداوند متعال در عالم تشریح نیز برای ایشان اعتبار کرده‌اند، بسیار پر اهمیت است. این منزلت که در حقیقت مبتنی بر منزلت تکوینی ایشان است، در چند مورد می‌گنجد که می‌توان آن را ذیل عنوان کلی لازم الاتباع بودن مندرج ساخت، ولی برای متمایز شدن از یکدیگر و تکیه و تأکید بر این جنبه‌های مهم، هر عنوان را جداگانه برمی‌رسیم.

۲-۱. الگو بودن

یکی از مهم‌ترین خصیصه‌های رسول اعظم الهی در قرآن کریم، الگو بودن ایشان برای همهٔ آدمیان است. با توجه به آن‌که در خطابات دیگر گسترهٔ رسالت

ایشان جهانی معرفی می‌شود، معرفی ایشان به عنوان اسوه نیز قلمرو نامحدود دارد. آیت الله جوادی آملی مفسر معاصر شیعه در باب الگوهای طرح شده در قرآن کریم، معتقدند که این الگوها، برای تمام اعصار و امصار و همه آدمیان مطرح‌اند. زن و مرد الگو در قرآن، الگو برای تمام انسان‌ها هستند. اگر سخن از الگو بودن مردان است، هم مراد الگو بودن برای تمام انسان‌ها است و اگر زنانی به عنوان الگو مطرح می‌شوند، برای تمام بشر الگو هستند. از سوی دیگر به لحاظ زمان و مکان نیز الگو بودن ایشان محدودیتی ندارد. لذا هرکسی که مخاطب به این خطابات است، حکم^۳ شامل او نیز خواهد بود.^۴ اگر در حق رسول اعظم (ص) وارده شده است که: لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة لمن كان يرجو الله واليوم الآخر وذكر الله كثيرا (احزاب/۲۱)، مراد از آن، الگو بودن ایشان برای تمام انسان‌هایی است که مخاطب این خطاب مبارک‌اند. نکته مهمی که نباید از نظر دور داشت، این است که در خطابات قرآنی، افراد دیگری نیز به عنوان اسوه معرفی شده‌اند. در این میان تنها در مورد حضرت ابراهیم و حضرت محمد این واژه متصف به حسنه بودن شده است. روشن است که الگوهای دیگری که در قرآن معرفی شده‌اند، علی‌رغم ارزشمندی، به پایه شخصیت کسانی که اسوه بودنشان متصف به حسن باشد، نمی‌رسند. اصولاً راز این الگو قرار گرفتن، در همان کمالات و بهره‌های وجودی است که افراد از آن برخوردارند.

همچنین ارزش الگوگیری از ایشان بالاتر از توصیف و توصیه، مشتمل بر نوعی دستور است؛ هرچند در قالب جمله خبری بیان شده باشد. زیرا در این آیه مبارک نوعی ضرورت بالقیاس میان الگو گرفتن از رسول خدا و دستیابی به غایت‌القصوای زندگی، یعنی خدا و آخرت برقرار شده است. روشن است اگر کسی بخواهد به غایات مورد نظر دست یابد بالضروره باید پیامبر را الگوی خود قرار دهد و اصول حاکم بر رفتار ایشان را جز در مواردی که مخصوص او است، بر زندگی فردی و جمعی خود حاکم سازد.

۲-۲. ولایت تشریحی

یکی از جایگاه‌هایی که در قرآن کریم برای رسول اکرم بیان شده است، ولایت تشریحی ایشان است. بدین معنا که ایشان در امر و نهی، عطا و منع لازم‌الاتباع‌اند. این ولایت، دارای دو بعد است: از یک سو خداوند سبحان برای حضرت رسول جعل ولایت می‌کند و از سوی دیگر فرمان به اطاعت از ایشان را صادر می‌کند. با تثبیت ولایت برای ایشان مردم را از مخالفت بر حذر می‌دارد و پیامدهای منفی عصیان و ثمرات نیک اطاعت را گوشزد می‌کند.

برای آن‌که مطالب جایگاه خاص خود را پیدا کند، هر یک را مستقل از دیگری بحث خواهیم کرد. در باب ولایت تشریحی تنها در حد طرح بحث، آیات مبارک را ذکر می‌کنیم و در حد روشن شدن عناصر قوام‌بخش به این گونه ولایت، مطالب را پی خواهیم گرفت. اما اطاعت و نهی از عصیان را با تفصیل بیشتر برخواهیم رسید.

در آیه مبارکی که اکثر مفسران به ولایت تشریحی تفسیر کرده‌اند، چنین آمده است: انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یوتون الزکاة و هم راکعون (مائده/۵۵). برخی از مفسران با توجه به این‌که در این خطاب، مؤمنان صاحب ولایت شمرده شده‌اند، ادعای دیگری مطرح کرده‌اند که پرداختن به آن، ما را از اهداف اصلی مقاله، باز می‌دارد. عامل عمده‌ای که موجب طرح این‌گونه مباحث شده، این است که مراد از مؤمن که در ذیل آیه مبارک آمده است، چه کسی یا کسانی است. مفسرانی که مقصود از آن را تمام مؤمنان می‌دانند این ولایت را بر معانی خاصی حمل کرده‌اند که از آن ولایت تشریحی بیرون نمی‌آید. برخی دیگر ولایت خدا و رسول را از یک سنخ و ولایت مؤمنان را از سنخ دیگر دانسته‌اند. اما بسیاری از مفسران شیعه اعتقادشان بر این تعلق گرفته است که با توجه به شأن نزول آن که به طرق متعدد به صحابه می‌رسد، مراد از مؤمن مورد نظر حضرت علی _ علیه‌السلام _ است. بدین‌رو ولایت در هر سه مورد از یک سنخ است، و آن ولایت تشریحی است.^{۳۵}

در هر صورت بر اساس آنچه بسیاری از مفسران از جمله مفسر معاصر شیعی، علامه طباطبایی ماهیت ولایت را تحلیل کرده‌اند، می‌توان گفت در قرآن کریم ولایتی که برای خداوند متعال ثابت است، در دو قسم کلی ولایت تکوینی و تشریحی می‌گنجد. اما ولایتی که برای رسول اکرم بیان شده، تشریحی است. ولایت تشریحی بدین معنا است که تبیین احکام، دعوت، هدایت و تربیت امت، قضاوت و حکم در میان ایشان به رسول اعظم الهی و در تفسیر شیعی آن پس از ایشان به ائمه اهل بیت _علیهم‌السلام_ واگذار شده است. آیات مختلفی این شئون متعدد را برای ایشان بیان می‌کند. در برخی خطابات بیان می‌دارد که ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا بر اساس آن میان مردم حکم کنی: *إنا أنزلنا إليك الكتاب بالحق لتحكم بين الناس بما أراک الله (النساء/ ۱۰۵)*. گاه معلم و مربی بودن رسول اعظم الهی مورد تکیه و تأکید قرار گرفته است: *رسولا منهم يتلوا عليهم آیاته ویزکیهم وיעلمهم الكتاب والحکمة (الجمعه/ ۲)*. در برخی خطابات قرآنی تبیین و تفسیر داده‌های وحیانی را بر عهده‌اش می‌نهد: *لتبین للناس ما نزل إليهم (النحل/ ۴۴)*. یا این که اطاعت از ایشان را بر مردم واجب می‌کند. بنابراین اطاعتی که بر مردم واجب می‌شود، ولایت تشریحی به غایت مورد نظر می‌رسد. وقتی همه را کنار هم قرار می‌دهیم، از دل آن، همان برون می‌آید که می‌توان ولایت تشریحی نامید. در بخش‌های بعدی خطابات که در آن لزوم اطاعت و پرهیز از نافرمانی را به مردم گوشزد می‌کند - تا به موازات جعل ولایت در عالم ثبوت، در عالم اثبات نیز عملاً مردم به آن ملتزم گردند - بیان خواهیم کرد. این خطابات را در دو گروه مجزا، تحت عناوین مطاع بودن و نهی از نافرمانی ایشان بیان خواهیم کرد.^{۳۶}

یک. مطاع بودن

برای تثبیت ولایت تشریحی رسول اعظم، قرآن کریم لزوم اطاعت از ایشان را برجسته می‌سازد. به لحاظ کمی، مسأله‌ای که در مورد رسول اعظم (ص) بیشترین تکیه و تأکید را در قرآن کریم دارد، اطاعت از ایشان است.^{۳۷} هرگاه از اطاعت خداوند سخن به میان آمده است، امر به اطاعت از پیامبر اکرم نیز شده

است. در برخی آیات میان دستیابی به هدایت و اطاعت از پیامبر ارتباط است: **وإن تطيعوه تهتدوا (نور/۵۴) ... فآمنوا بالله ورسوله النبي الامي ... واتبعوه لعلكم تهتدون (اعراف ۱۵۸)**. در برخی دیگر از آیات، میان اطاعت از ایشان و مورد رحمت خداوند واقع شدن، ارتباط برقرار شده است: **... أقيموا الصلاة وآتوا الزكاة وأطيعوا الرسول لعلكم ترحمون (النور/۵۶)**. بدین رو همان رابطه‌ای که میان الگوگیری از پیامبر اکرم و نیل به خدا و آخرت مطرح بود، در اینجا میان دستیابی به هدایت، رحمت و ... با اطاعت و تبعیت از نبی برقرار شده است؛ یعنی میان وصول به هدایت و نیل به رحمت الهی از یک سو و فرمانبرداری از رسول اعظم (ص) از سوی دیگر، ضرورت بالقیاس برقرار است. دستیابی به رحمت و مغفرت الهی و هدایت، بدون اطاعت از رسول الله متصور و میسر نیست.

اطاعت مورد نظر قرآن کریم نیز در دو بعد سلبی و ایجابی مطرح است. بدین معنا که هم در مورد کارهای پیامبر کسی حق اعتراض ندارد، و هم دستور به فعل و ترک‌های ایشان لازم‌الاتباع است: **ما آتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا واتقوا الله إن الله شديد العقاب (حشر/۷)**. این آیه که در باب تقسیم غنائم وارد شده است، به صراحت بیان می‌دارد که در برابر نحوه کار پیامبر، کسی حق اعتراض ندارد.

دلیل اطاعت از رسول اعظم

برای هر انسانی، به ویژه انسان امروزی که برای هر چیز طالب دلیل است و به زعم خود چیزی را بدون دلیل نمی‌پذیرد و می‌خواهد زندگی‌اش را به صورت عقلانی سامان دهد، این پرسش جای طرح شدن دارد که چرا بی‌چون و چرا از کسی اطاعت کنیم. برای حل این پرسش، نیازمند ریشه‌یابی این اطاعتیم. مسئولیت معرفتی انسان نیز اقتضا می‌کند رفتار و پندار او مدلل باشد. وقتی این اطاعت را ریشه‌یابی می‌کنیم، با تأمل در حقیقت آن در می‌یابیم که راز این اطاعت در چند امر نهفته است: یکی در عصمت انبیا که در بخش‌های پیشین بررسی شد، و دیگری بدان جهت که ایشان مؤید من عندالله است، و این

اطاعت در سلسله طولی، سرانجام به اطاعت از خود خداوند منتهی می‌شود. خود همین آیات بهترین دلیل بر آن‌اند که اطاعت از رسول‌الله به دلیل فرمانی است که خداوند داده است. با اطاعت از رسول‌الله، هم ایشان اطاعت شده‌اند و هم دستور خداوند. پشتوانه این ادعا آیات دیگر است که در برخی موارد حتی به صراحت اطاعت از ایشان، اطاعت از خدا شمرده شده است: *من یطع الرسول فقد أطاع الله ومن تولى فما أرسلناک علیهم حفیظا (نساء/۸۰)*. در یکی از خطابات، ثمره تبعیت از پیامبر، مورد محبت و مغفرت واقع شدن از ناحیه خداوند دانسته شده است: *قل إن کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله ویغفر لکم ذنوبکم والله غفور رحیم (آل عمران/۳۱)*. گاه ثمره اطاعت، دخول در بهشت (نساء/۱۳) و گاه همراه شدن با انبیا، شهدا و صالحان مقرر شده است (نساء/۶۹). نیل به فوز (النور ۵۲) و فوز عظیم (احزاب/۷۱) و نتایج دیگری از این سنخ نیز از پیامدهای اطاعت از رسول است.

یکی از مهم‌ترین خطابات قرآنی در این باب، خطابی است که پاسخ مثبت دادن به ندای رسول‌الله را موجب حیات آدمی می‌خواند: *یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله وللرسول إذا دعاکم لما یحببکم (انفال/۲۴)*. در این خطاب، محتوای تعالیم حضرت محمد(ص) را مایه حیات انسان‌ها معرفی می‌کند. روشن است که مرگ و حیات انسانی مراتب مختلف دارد. حیات اصلی انسانی حیات معنوی است که بدون آن زندگی مادی ارزشی نخواهد داشت. زندگی انسانی وقتی ارزشمند است که توأم با لذات معنوی باشد و لذات معنوی نیز در پرتو شناخت درست و معقول حاصل‌شدنی است.^{۳۸} مهم‌ترین منبع تأمین‌کننده این حیات مبارک - به دلیل کاستی‌های منابع و طرق معرفتی متعارف انسان - وحی است.^{۳۹} برخی از مفسران با ذوالابعاد معرفی کردن حیات انسانی، بر این باورند که انسان با ورود به دین که در واقع روی دیگر اطاعت از رسول اعظم (ص) است، قادر می‌شود که به حیات طیبه دست یابد:

وبالجملة فللإنسان حياة حقيقية اشرف وأكمل من حياته الدنيوية يتلبس بها إذا تم استعداده بالتحلى بحلية الدين والدخول في زمرة الاولياء الصالحين وعلى ذلك ينطبق قوله تعالى ... (يا ايها الذين آمنوا استجيبوا لله وللرسول إذا دعاكم لما يحييكم) فالتلبس بما تندب إليه الدعوة الحققة من الاسلام يجر إلى الانسان هذه الحياة الحقيقية كما ان هذه الحياة منبع ينبع منه الاسلام وينشأ منه العلم النافع والعمل.^{۱۰}

از این رو انسانی که از نعمت هدایت و شناخت محروم باشد، به لحاظ معنوی مرده است. هم به لحاظ عقلی، لذات ناشی از شناخت درست و معقول کامل تر است^{۱۱} و هم از منظر دینی زندگی انسانی اگر تابع لذات حسی باشد، تفاوتی با زندگی سایر حیوانات نمی کند، بلکه بدتر از آن خواهد بود: لقد ذرأنا لجهنم كثيرا من الجن و الانس لهم قلوب لا يفقهون بها و لهم آذان لا يسمعون بها، اولئك كالانعام بل هم اضل اولئك هم الغافلون (الاعراف / ۱۷۹)؛ از این رو انسان برای آن که از غفلت برون آید و از مرگ معنوی به حیات طیبه داخل شود، لاجرم باید از خدا و رسول اطاعت نماید و دعوت شان را استجابت نماید. تجلی عینی اطاعت از ایشان، پیروی از آموزه هایی است که برای انسان ها در جهت رهایی از مرگ معنوی هدیه شده است.

از کنار هم نهادن این آیات و آیات دیگری که در آن ایمان به ماجاء به النبی مطرح شده است، می توان به این نتیجه رسید که اطاعت از رسول الله، با ایمان به رسالتش یک حقیقت، اما از دو منظرند: ... والذین آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا بما نزل علی محمد وهو الحق من ربهم کفر عنهم سیئاتهم و أصلح بهم (محمد/۲)؛ کفاره گناه بودن ایمان به ماجاء به النبی و موجب غفران و محبوب خداوند واقع شدن و اطاعت از رسول الله و دستیابی به این ثمرات، یک حقیقت اند که به چند بیان طرح شده اند. مؤید این ادعا آن است که هر دو مسأله در یکی از آیات در کنار هم بیان شده اند: الذین يتبعون الرسول النبي الامی ... فالذین آمنوا به و عزروه و نصره و اتبعوا النور الذی أنزل معه أولئك هم المفلحون

(اعراف/۱۵۷). در این آیه مبارک، اطاعت از ایشان و اطاعت از آنچه با خود آورده است (نور) یک‌جا ذکر شده و ثمره اطاعت و ایمان، نیل به فلاح معرفی شده است.

گستره اطاعت و فرمانبرداری از رسول اعظم الهی به اندازه‌ای است که قرآن می‌گوید کسی بر هر آنچه خدا و رسولش حکم کنند، حق اعتراض ندارد: وما كان لمؤمن ولا مؤمنة إذا قضی الله ورسوله أمرا أن یکون لهم الخیرة من أمرهم ومن یعص الله ورسوله فقد ضلّ ضلّالا مبینا (احزاب/۳۶). در این آیه مبارک روشن‌تر از بقیه، لازم‌الاتباع بودن نبی اعظم بیان شده است. بنابراین چنان‌که پیش از این نیز یاد آور شدیم، دلیل اصلی ضرورت اطاعت از ایشان، بازگشت آن به اطاعت از خداوند است. بدین‌رو هر دلیلی که برای اطاعت از خداوند وجود داشته باشد، بالعرض به فرمانبری از پیامبر نیز امتداد می‌یابد. دلیل اصلی اطاعت از خدا و رسول، سرانجام به نقص وجودی و کاستی‌های منابع و طرق معرفتی انسان باز می‌گردد. انسانی که با ابزارهای متعارف معرفت نتواند معمای آفرینش را برای خود حل کند و زندگی‌اش را معنادار سازد، یا به تعبیر برخی از فیلسوفان نتواند زندگی اجتماعی‌اش را به نیکی سامان دهد، یا به تعبیر برخی دیگر از متفکران رابطه افعال اختیاری و نتایج آن و نقش افعال اختیاری در سرنوشت خود و دستیابی به کمال و دوری از شقاوت را دریابد، چاره‌ای جز آن ندارد که به طرق غیر متعارف معرفت که نامبردار به وحی یا دین است، دل سپارد.^{۴۲} چون منبع وحی، یعنی خداوند، کسی است که بالذات از علم^{۴۳}، قدرت^{۴۴} و حکمت^{۴۵} برخوردار است، و حامل وحی (رسول الله) بالعرض چنین اوصافی دارد. وقتی این اوصاف در کنار هم نهاده شوند، این نتیجه حاصل می‌شود که از منبع این طریق معرفتی بالذات و از حامل آن به صورت بالعرض باید اطاعت کرد. با این اطاعت است که انسان به تعبیر قرآن کریم به آبخور حیات وصل می‌شود و از مرگ معنوی رهایی می‌یابد؛ بنابراین در تحلیل حقیقت این اطاعت به دلیل محکمی به عنوان پشتوانه آن دست می‌یابیم و این حقیقت

رخ می‌نماید که این اطاعت، نه یک فرمانبری نا معقول، بلکه مبتنی بر ادله متقن عقلانی است.

در راستای اطاعت از رسول اعظم، جایگاه دیگری که در قرآن برای ایشان جعل و اعتبار شده است، بازداشتن از مخالفت و عصیان با ایشان است. این مسأله در ذیل اطاعت بهتر قابل فهم است، روی دیگر سکه لزوم اطاعت از ایشان، ضرورت عدم مخالفت است. برای آن‌که این مسأله آشکارتر و برجسته‌تر شود، آن را جداگانه بر می‌رسیم.

دو. نهی از مخالفت با رسول اعظم

با بیان لازم‌الاطاعه بودن ایشان از منظر قرآن کریم، ضرورت چندانی به بحث نهی از مخالفت با ایشان احساس نمی‌شود؛ اما از آن‌جا آثار منفی بسیاری بر نافرمانی از رسول (ص) مترتب است، بررسی آن به صورت مستقل خالی از فایده نخواهد بود. این دسته خطابات نتایج بسیار نامطلوبی را برای نافرمانی بر می‌شمارند. برخی آیات که در بخش پیشین بیان شدند، در کنار واجب‌الاطاعه بودن رسول الله، صرفاً عصیان از ایشان را نهی می‌کنند. (حشر/۷)؛ اما برخی دیگر فرمان نبرد از ایشان را موجب گمراهی می‌شمارند: *ومن يعص الله ورسوله فقد ضل ضلالا مبينا* (احزاب/ ۳۶). در موردی نیز پیامد عصیان را گرفتار شدن در عذاب الیم می‌خواند: (فتح/ ۱۷). حتی اطاعت نکردن از پیامبر (ص) برابر با کفر قلمداد شده است: *قل أطيعوا الله والرسول فإن تولوا فإن الله لا يحب الكافرين* (آل عمران/ ۳۲). گاه مفهوم خطاب چنین است که اگر مردم از رسول خدا روی برگردانند، از هدایت محروم خواهند بود: *وإذا قيل لهم تعالوا إلى ما أنزل الله وإلى الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا عليه آباءنا أولو كان آباؤهم لا يعلمون شيئا ولا يهتدون* (مائده/ ۱۰۴). منطوق این کلام، هدایت نیافتگی برخی از گذشتگان است؛ ولی مفهوم آن می‌گوید اگر مردم به راه کژ پدران خود بروند و به رسول اکرم نگروند، هدایت نخواهند یافت. بنابراین اگر فرمانبری از ایشان معادل ایمان

و هدایت باشد، نافرمانی نیز معادل ضلالت و کفر خواهد بود؛ چنان‌که در برخی خطابات، عدم هدایت از پیامدهای کفر انگاشته شده است. وقتی این دو دسته خطابات کنار هم قرار می‌گیرند، اطاعت و هدایت و عدم اطاعت و کفر ملازم یکدیگر می‌شوند: ... لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (توبه/۸۰)، و إِذَا قِيلَ لَهُم تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولُو كَانٍ آبَاءُ هُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ (مانده/۱۰۴).

در آیات دیگری نیز مردم را پس از دستور به اطاعت، از نافرمانی برحذر می‌دارد و مخالفت با رسول‌الله را موجب جهنمی شدن قلمداد می‌کند: و مَنْ يَشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نَصَلِّهِمْ وَ سَاءَ مَا يَصِيرُوا (نساء/۱۵). در واقع اثر تکوینی مخالفت کردن با پیامبر، محروم شدن از شناخت درست برای دستیابی به کمال انسانی است.

۳. القاب رسول اعظم در قرآن

گوشه‌ای دیگر از خطابات قرآنی، القاب و اوصاف پیامبر را بیان می‌کند. اوصاف و القابی که برای ایشان بر شمرده شده، متعدد است: رسول^۶، رسول مبین^۷، رسول کریم^۸، رسول الله^۹، نبی^{۱۰}، خاتم النبیین^{۱۱}، امی^{۱۲} شهید^{۱۳}، شاهد، مبشر، نذیر^{۱۴}، منذر، سراج منیر،^{۱۵} طه^{۱۶}، یس^{۱۷} و... از ویژگی‌هایی که برای ایشان ذکر شده است، برخی از عناوین دیگر نیز استفاده می‌شود؛ از باب نمونه در موارد متعددی وظیفه او را بلاغ است، که از آن مبلغ بودن ایشان استفاده می‌شود. در جایی نیز او را هادی شمرده است (شوری/۵۳). توضیح این القاب، مقدمات بسیاری می‌طلبد و خارج از مجال نوشتار کنونی است. از باب نمونه مسایلی مرتبط با خاتم بودن ایشان رساله مستقلی را می‌طلبد.

۴. ویژگی‌ها و اوصاف رسول اعظم در تعامل با مردم

به لحاظ ثبوتی می‌توان چهار نوع رفتار را در زندگی اختیاری انسان شمرد: رفتار انسان با خدا، با خود، با انسان‌های دیگر و با طبیعت و جانداران. قرآن کریم تمام این رفتارها را به تصریح بیان نکرده است. آنچه به تصریح بیان شده است، رفتار ایشان با مردم است که در آن به تلویح رفتار ایشان با خود نیز توصیف شده است. نکته مهم این است که رفتار ایشان با خود از رفتار ایشان با انسان‌های دیگر به سختی قابل تفکیک است؛ بدین‌رو بیشتر بر رفتار ایشان با مردم متمرکز می‌شویم که از درون آن رفتار ایشان با خود نیز روشن خواهد شد.

رفتار پیامبر گرامی اسلام (ص) به صورت عام، از جانب خداوند بالاترین مهر تأیید را دریافت کرده است. اخلاق نبوی، وصف «عظیم» گرفته و از این طریق تکریم شده است: انک لعلى خلق عظیم (قلم/۴). وقتی خطابات قرآنی را در این باب ملاحظه می‌کنیم، به این نکته دست می‌یابیم که شیوه‌های حاکم بر رفتار ایشان در رفتار با دیگران متناسب با وضعیت طرف مقابل تغییر می‌کرده است. در مرحله نخست که مردمان را به سوی خداوند دعوت می‌کند، نسبت به هدایت و ایمان مردم حساس است و دغدغه دارد، و می‌خواهد همگان از نور هدایت بهره‌مند گردند و از ظلمت ضلالت فرار کنند. چون مردم را چنین نمی‌یابد، اندوهناک می‌شود. این صفت به حدی در او قوی است که خداوند او را دلداری می‌دهد: وما اکثر الناس ولو حرصت بمؤمنین (یوسف/۱۰۳). ولی به دلیل رأفت و رحمت فوق‌العاده، کژروی مردم بر او گران می‌آید: لقد جاءکم رسول من أنفسکم عزیز علیہ ما عتتم حریص علیکم بالمؤمنین رءوف رحیم (توبه/۱۲۸). در راه ابلاغ پیام الهی به دلیل همین شفقت به خلق خود را به مشقت و سختی می‌اندازد؛ به گونه‌ای که خداوند ایشان را نهیب می‌زند که مبادا خود را در راه ابلاغ وحی به سختی بیندازد. نیز خاطرنشان می‌کند که پیامبر (ص) وظیفه‌ای جز یادآوری و تذکار ندارد: طه، ما أنزلنا علیک القرآن لتشقی، إلا تذکرة لمن یخشى (طه/۱-۳). گاه چنان غصه می‌خورد که خداوند او را از چنین التهاب و اضطرابی باز می‌دارد: لعلک باخع نفسک الاّ یکونوا

مؤمنین. (شعرا/۳) در مرحله بعد نسبت به کسانی که به قرآن دل سپرده‌اند، نگران آن است که اینان خود را از هدایت محروم نسازند و از این که برخی از پیروانش علی‌رغم باورمندی به قرآن، آن گونه که شایسته است، بدان عمل نمی‌کنند، به خداون شکایت می‌برد: وقال الرسول يا رب إن قومي اتخذوا هذا القرآن مهجورا (فرقان/۳۰). حتی از متمایل شدن مردم به کفر محزون می‌شود: یا ایها الرسول لا یحزنک الذین یسارعون فی الکفر من الذین قالوا آمنا بأفواههم ولم تؤمن قلوبهم (مائده/۴۱). چنان به سخنان همه گوش می‌دهد که منافقانی که در پی ایذای او هستند، به طعن او را «گوش» می‌نامند. خداوند ضمن تأیید این صفت، او را پناهگاه و رحمت برای مؤمنان توصیف می‌کند: الذین یوذون النبی و یقولون هو اذن، قل اذن خیر لکم یومن بالله و یومن للمؤمنین (توبه/۶۱). حیای ایشان در برابر اصحاب به گونه‌ای است که خداوند لاجرم به آنان تذکر می‌دهد که از نجابت رسول اکرم سوء استفاده نکرده، وقتی به منزل ایشان می‌روید، برخی کارهای شما ایشان را ناراحت می‌سازد، ولی حیای پیامبر مانع از آن می‌شود که به شما چیزی بگوید: یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبی إلا أن یؤذن لکم ... إن ذلکم کان یؤذی النبی فیستحیی منکم (احزاب/۵۴).

خداوند سبحان راز پیشرفت رسالت او را نیز در نرم‌خویی‌اش نشان می‌کند: فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك (آل عمران/۱۵۹). اما همین انسان رثوف و شفیق، وقتی تمام راه‌ها را برای ابلاغ پیام الهی و هدایت مردم طی شده می‌بیند و علی‌رغم تلاش برای به راه کشاندن مردمان، کسانی از روی علم و عمد ره کژ در پیش می‌گیرند و کفر می‌ورزند، رفتارشان به دستور خداوند قدیر و خبیر رنگ دیگر به خود می‌گیرد. خداوند در این صورت او را در رفتارش جدی و با صلابت توصیف می‌کند: محمد رسول الله والذین معه أشداء علی الکفار رحماء بینهم تراهم رکعاً سجداً یبتغون فضلاً من الله ورضواناً (فتح/۹). در حقیقت اصل اولی در رفتار ایشان رحمت و نرم‌خویی و رأفت و عطف و مهربانی است: و ما أرسلناک الا رحمة للعالمین (انبیاء/۱۰۷)،

تمام تلاش پیامبر دعوت و هدایت کردن مردم به راه راست است: انک لتدعوهم الی صراط مستقیم (مؤمنون/۷۳)؛ اما آنگاه که کسانی علی‌رغم روشن شدن حقایق، ره کژ می‌روند و به این کژروی نیز اکتفا نمی‌کنند و مانع گسترش معنویت و دستیابی مردمان به منبع کمال می‌گردند، به ناچار شیوه‌های رفتاری دیگر به میان می‌آید و غلظت و سختی در برابر آنان مطرح می‌شود. در چنین بستری است که پیامبر و اصحابش در برابر چنین عناصر سنگ‌انداز و معاند سرسختی نشان می‌دهند. پیامبری که رحمت برای جهانیان است، در برابر کفار مامشات نمی‌کند و خداوند نیز به چنین کاری فرمان می‌دهد: یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم و ماواهم جهنم و بس المصیر (توبه/۷۳).

بنابراین وقتی فرایند تعامل رسول اعظم (ص) را به دقت می‌نگریم و به آیات مبارک قرآنی در باب شیوه تعامل و اصول حاکم بر رفتار رسول رحمت الهی نظر می‌افکنیم، نظر کسانی که دین اسلام را خشن و پیامبر رحمت را خشونت‌طلب معرفی می‌کنند، بی‌پایگی‌اش هویدا می‌گردد. آنچه در این اواخر از سوی پاپ بندیکت شانزدهم^۸ اعلام شد و در ذهن بسیار دیگر نیز چنین پنداری وجود دارد، بی‌پایه‌ترین گزارشی است که از آموزه‌های اسلام و شیوه رفتاری و اصول حاکم بر رفتار و منش رسول اعظم (ص) صورت گرفته است. این سرسختی نیز اگر به درستی تحلیل شود، روی دیگر سکه رحمت است؛ زیرا وقتی کسانی مانع از دستیابی مردم به هدایت و راه‌سپاری در مسیر کمال می‌شوند در حقیقت سخت‌ترین ضربه را به خود و آنان می‌زنند و اسلام خواهان آن است که این موانع از سر راه مردم برداشته شود تا مردم به هدف اصلی آفرینش خود دست یابند.

۵. نفی سحر و شعر و کهانت و جنون از رسول اعظم

قرآن کریم، افزون بر ذکر اوصاف حسنه پرشمار، برخی اوقات از طریق نفی پاره‌ای اوصاف نامربوط و ناپسندی که به رسول الله نسبت داده می‌شد، به مدح

ایشان می‌پردازد. مخالفان، وقتی در برابر تحدی قرآن کریم و منطق استوار رسول مکرم اسلام کم می‌آوردند، او را شاعر (یونس/۲)، ساحر (انعام/۷)، ساحر و کذاب (ص/۴) و کاهن و مجنون (دخان/۱۴) می‌نامیدند؛ ولی قرآن کریم این تهمت‌ها و انتساب صفات ناروا را از ساحت رسول اکرم دور می‌داند و چهره حقیقی و شخصیت واقعی ایشان را می‌نمایاند: فذکر فما أنت بنعمة ربک بکاهن ولا مجنون (طور/۲۹)، ما أنت بنعمة ربک بمجنون (قلم/۲)، و ما هو بقول شاعر قليلا ما تؤمنون، و لا بقول کاهن قليلا ما تذکرون (حاقه/۴۱-۴۲). با نفی این اوصاف بیان می‌دارد که قرآن نه کلام یک فرد شاعر ساحر کاهن مجنون، بلکه قول رسول کریم است.^{۹۹} پیامبر نه گمراه است و نه فریب‌خورده. هر آنچه می‌گوید نه از روی هوا و هوس که کلام وحی است (نجم/۲-۴). روشن است وقتی شعر و سحر و کهنات و جنون از ساحت ایشان در آموزه‌هایی که تعلیم می‌دهند نفی می‌شود، تصور این که ایشان تنها در سایر ابعاد متصف به این صفات ناپسند یا نامناسب باشند، بی‌مبنا است. اما برای این که چنین انگاره‌ای در ذهن خلجان نکند، این نکته را یاد آور می‌شویم که در صورت متصف بودن ایشان به این اوصاف، برگزیدگی او برای رسالت و ختم نبوت با حکمت و رحمت الهی سازگار نبود.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات و التنبیهات مع الشرح للمحقق الطوسی، قم نشر البلاغة، ۱۳۷۵، ط ۱، ج ۳.
- ابو زهره، محمد خاتم النبیین، بیروت، مکتبة العنصریة، ۱۳۹۹ قمری.
- افضلی، سید محمد مهدی، (نگارنده) نگره‌های عمده در پیوند دین و فلسفه، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۳.
- بحرانی، سید هاشم، البرهان، تهران، بنیاد بعثت، چاپ ۱، ۱۴۱۵ قمری، ج ۴.

بروجردی، محمد تقی، نهاية الافكار (تقریرات درس خارج آغا ضیا عراقی)، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵، ج ۱.

تهانوی، محمد علی، كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت، مكتبة لبنان ناشرون، ط ۱، ۱۹۹۶م، ج ۲.

جوادی آملی، عبد الله، وحی و نبوت در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۸۱.

--- زن در آئینه جمال و جلال، قم، رجاء، ج ۱، ۱۳۶۸.

خراسانی محمد کاظم. (آخوند)، كفاية الأصول، قم، موسسه آل البيت لاحياء

التراث، ۱۴۰۹، ط ۱.

سبحانی، جعفر، تهذيب الأصول، (تقریرات درس خارج امام خمینی)، قم،

انتشارات دار الفکر، ۱۴۱۰، ج ۲.

--- الالهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل، قم، موسسه امام صادق، ط

۴، ۱۴۱۷ قمری، ج ۱.

شیرازی، صدرالدین (صدر المتالیهین)، الشواهد الربوبية فی المناهج السلوكية،

تصحیح و تعليق و تقديم السيد جلال الدين الأشتیانی، بیروت، المركز الجامعی

للنشر، ۱۳۶۰.

--- شرح اصول کافی، ترجمه محمد خواجهوی، تهران، موسسه مطالعات و

تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶.

صانعی، مرتضی، "پاپ بندیکت شانزدهم، راتسینگر قدیم، یا جدید؟" معرفت،

(مجله تخصصی علوم انسانی)، وابسته به موسسه آموزشی - پژوهشی امام

خمینی، سال چهاردهم، شماره ۳، خرداد ۸۴.

طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه

الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷، ط ۱.

نهاية الحكمة، قم، موسسه النشر الاسلامی، ط ۱۳، ۱۴۱۶.

طبرسی، فضل بن حسن ابی علی، مجمع البیان، بیروت، دار احیاء التراث

العربی، ۱۳۷۹ قمری، ج ۴.

- فارابی، محمد بن طرخان ابو نصر، آراء اهل المدينة الفاضلة، بیروت، دار المشرق، ۱۹۹۶، ط ۷.
- فضل الله، سید محمد حسین: من وحی القرآن، بیروت، دار الزهراء، ۱۴۰۵ قمری ج ۱۸، ط ۳.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تصحیح سید طیب جزایری، قم، موسسه دارالکتب ۱۴۰۴، ط ۳.
- قمی، محمد رضا، کنز الدقایق، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶، چاپ اول، ج ۱۰.
- کاظمی محمد علی، فوائد الأصول (تقریرات درس خارج میرزای نایینی)، قم موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹، ج ۱.
- مختار عمر، احمد و عبدالعال سلام مکرم، معجم القراءات القرآنیة، بی‌جا، اسوه، ۱۴۱۲، ج ۵، ط ۱.
- مصباح یزدی، محمد تقی: راه و راهنماشناسی، قم، موسسه امام خمینی، ۱۳۷۹، چاپ ۲.
- مظفر، محمد رضا، المنطق، قم، دار التفسیر، ۱۳۷۹، ط ۱.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۵۳، ج ۱۷.
- Alston, William .P, Illocutionary act and sentence meaning, London, cornel university press ۲۰۰۲.
- Grice, Paul, Studies in The way of words. London, Harvard University press, ۱۹۸۹.
- J.R.Searle: Expression and Meaning, (studies in the theory of .speech acts,), London Cambridge University press. ۱۹۹۴
- Locke, John, An Essay concerning Human Understanding, New York, American library, ۱۹۷۴.

پی نوشت ها:

۱. لقد اتيناك سبعا من المثاني والقرآن العظيم. (حجر/۸۷).
۲. تعبیر مؤسس و پایه گذار در مورد ادیان و حیاتی تعبیری نارسا و فریبنده است؛ زیرا انبیای الهی از خود چیزی نیاورده‌اند تا پایه گذار و مؤسس به شمار آیند. اینان حاملان پیام الهی برای مردم بوده و بی‌کم و کاست آن را ابلاغ کرده‌اند و خود اگر چیزی افزوده‌اند در حد تفسیر مرادات شارع مقدس، یعنی خدای متعال بوده است، نه پیش از آن.
۳. در آماري که این اواخر از سوی برخی از منابع نسبتاً معتبر غربی راجع به جمعیت اسلام و فرقه‌های اسلامی که به تصریح خودشان تنها نود درصد مسلمانان را پوشش می‌داد، بیان شده بود، رقم نزدیک به یک و نیم میلیارد جمعیت (۱۴۵۳۵۲۶۷۰۰) بود. با احتساب ده درصد باقی‌مانده و برخی مواردی که احصا نشده است، به آسانی جمعیتی در حد یک سوم را می‌توان ادعا کرد. در همین حد نیز دست کم یک چهارم جمعیت بشری را پیروان اسلام تشکیل می‌دهد. رک: سایت خبری بازتاب، مورخ ۲۹ / ۸ / ۱۳۸۵، کد خبر ۵۳۴۳۰، با استناد به دانشنامه آنالین «Wikipedia».
۴. آیات این دسته به لحاظ کمی به حدی است که تنها نشانی‌های آن حجمی به اندازه نوشتار کنونی را طالب است. از باب نمونه از هر کدام تنها یک مورد را ذکر می‌کنیم: قل یا أهل الکتاب تعالوا إلی کلمة سواء بیننا و بینکم ألا نعبد إلا الله ولا نشکر به شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضا أربابا من دون الله فإن تولوا فقولوا اشهدوا بأنا مسلمون (آل عمران/۶۴). یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إلیک من ربک وإن لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس إن الله لا یهدی القوم الکافرین (مائده/ ۶۷) یا ایها النبی لم تحرم ما أحل الله لک تبغی مرضات أزواجک والله غفور رحیم (تحریم/۱).

۵. Philosophy of language.

۶. Sentences meaning.

۷. Speaker meaning.

۸. تفصیل بیشتر این مسأله در آثار زیر قابل رد یابی است:

Alston, William .P, Illocutionary act and sentence meaning, (London, cornel university press ۲۰۰۲).p۱۵۷-۱۶۲. & ۲۱۴۹.

Grice, Paul, Studies in The way of words. London, Harvard University press, ۱۹۸۹.

J.R.Searle: Expression and Meaning (studies in the theory of speech acts.), (London Cambridge University press. ۱۹۹۴), p۳۰-۵۷.

Grice, Paul, Studies in The way of words. (London, Harvard University press, ۱۹۸۹).P۲۱۳-۲۲۳.

گرایش از کسانی است که در مقاله معروف معنا (Meaning) که در اثر پیش گفته، فصل ششم را تشکیل می‌دهد، تنها و تنها برای قصد متکلم در معناداری نقش تأیید است و معنای جمله را در آن دخیل نمی‌دانند. پس از ایشان، این بحث زمینه مساعدی برای آن شد که نسبت میان دو نوع معنایی که از جمله درک می‌شود، تمایز قابل شوند و هریک را به صورت مستقل و سامانمند تبیین کنند.

۹. از آن رو چنین تعبیر شد که در نظام عقیدتی حاصل از وحی، جنیان نیز از اختیار برخوردارند، اما جن موجود لطیفی است که قابل رویت به صورت متعارف نمی‌باشد.

۱۰. در این که اسراء همان معراج است یا معنای لغوی آن مراد است، یعنی سیر دادن شبانه، اندکی اختلاف وجود دارد. برخی آن را همان معراج دانسته‌اند، اما با این توضیح که معراج خود دو مرحله داشته است: یکی جسمانی که از مسجد الحرام به بیت المقدس صورت گرفته است و دیگری روحانی که پس از آن از بیت المقدس به عوالم دیگر صورت گرفته است. آقای جوادی آملی چنین تلفی دارند. برای تفصیل رک: وحی و نبوت در قرآن، (قم، اسراء، ۱۳۸۱)، ص ۳۵۷. برخی اسراء را غیر از معراج دانسته و گفته‌اند صدر آیه به تصریح بر اسراء و ذیل آن به تلویح بر معراج دلالت می‌کند. رک: محمد ابو زهره، خانم النبیین، بیروت، مکتبه العنصریه، ۱۳۹۹قمری، ص ۵۶۳.

۱۱. محمد ابو زهره، خاتم النبیین، ص ۵۶۷.
۱۲. علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تصحیح سید طیب جزایری، (قم، موسسه دار الکتب ۱۴۰۴، ط ۳) ج ۲، ص ۳۳۴.
۱۳. آمن الرسول بما ... فانصرنا علی القوم الکافرین (بقره/۲۸۵ و ۲۸۶).
۱۴. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۹۵.
۱۵. برخی از مفسران به تبع برخی از روایات، رویا را به رویای عادی تفسیر کرده‌اند، اما برخی دیگر با استناد به برخی احادیث آن را به معنای معراج گرفته‌اند. رک: علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۳۷.
۱۶. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۹۲.
۱۷. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، فی تفسیر القرآن، (بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷، ط ۱)، ج ۹، ص ۳۹۱ - ۳۹۵.
۱۸. برای تفصیل بیشتر رک: محمد علی تهانوی، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، (بیروت، مکتبه لبنان ناشرین، ط ۱، ۱۹۹۶م)، ج ۲، ص ۱۱۸۳ - ۱۱۸۴.
۱۹. برای تفصیل بیشتر رک: سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۳۷.
۲۰. همان، ج ۱۹، ص ۲۸.
۲۱. از جمله رک: همان، ج ۱۹، ص ۴۲۱ - ۴۲۲.
۲۲. محمد حسین فضل الله از مفسران معاصر شیعه دسته‌بندی دقیق و کاملی از اقوال مختلف و ارزیابی آنها ارائه کرده است. ایشان نیز همانند سایر مفسران شیعه با قراین مختلف اثبات می‌کند که مراد از اهل بیت در آیه مورد نظر خمسه طیه است. رک: من وحی القرآن، (بیروت، دار الزهراء، ط ۳، ۱۴۰۵ قمری) ج ۱۸، ص ۳۲۱ - ۳۱۶.
۲۳. علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۳ - ۱۹۵؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۷ - ۳۱۹.
۲۴. احمد مختار عمر و عبدالعال سلام مکرم: معجم القراءات القرآنیة، (بی‌جا، اسوه، ط ۱، ۱۴۱۲) ج ۵، ص ۲۴۸ - ۲۴۶.
۲۵. محمد رضا قمی، کنز الدقایق، (تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶، چاپ اول) ج ۱۰، ص ۴۳۲.
۲۶. علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۵.
۲۷. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، (تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۵۳) ج ۱۷، ص ۴۱۶.
28. John Locke, An Essay concerning Human Understanding, New York, American four, ch. xviii, p424-427. library, 1974, Book
۲۹. رک: نگارنده، نگره‌های عمده در پیوند دین و فلسفه، ص ۱۳۵ - ۱۴۷.
۳۰. طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۹۶.
۳۱. سید هاشم بحرانی، البرهان، ج ۴، ص ۳۳۵.
۳۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۶۰.
۳۳. مکارم شیرازی، پیشین، ص ۴۱۷.
۳۴. رک: جوادی آملی. زن در آینه جمال و جلال، ص ۱۳۱ - ۱۳۲.
۳۵. از میان تفاسیر مختلف شیعی، دو تن از مفسران معاصر بحث مبسوطی در این باب ارائه کرده‌اند که ما از هر دو مدد گرفته‌ایم: محمد حسین طباطبایی در المیزان فی تفسیر القرآن، و محمد حسین فضل الله در من وحی القرآن. رک المیزان، ج ۶، ص ۹ - ۱۳؛ من وحی القرآن، ج ۸، ص ۱۴۹ - ۱۴۶.
۳۶. رک: طباطبایی، همان.
۳۷. مانده/ ۹۲، نساء/ ۵۹ و ۸۳، محمد/ ۳۳، النور/ ۵۶، النور/ ۵۴، مانده/ ۹۲، ۹۹، ۱۰۴، ۹۹، تغابن/ ۱۲، اعراف/ ۱۵۶، نور/ ۵۶، ۵۴، محمد/ ۳۳، مجادله/ ۹، حشر/ ۷، و ...
۳۸. شرح الاشارات و التنبیها، ج ۳، ص ۳۳۵ - ۳۳۸.

۳۹. برای تفصیل بیشتر در مورد ماهیت منابع و طرف معرفی متعارف و کاستی‌های آن رک: محمد تقی مصباح یزدی، راه و راهنماشناسی، (قم، موسسه امام خمینی، ۱۳۷۹، چاپ ۲)، ص ۱۴.
۴۰. علامه طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۵. ایشان بحث نسبتاً جامعی در باب حیات و مرگ آدمی، مراتب حیات و ... بیان کرده‌اند.
۴۱. بوعلی سینا، الاشارات و التنبیها، ج ۳، ص ۳۳۷.
۴۲. سه شق بدیله که برای لزوم فرمانبرداری از آموزه‌های دینی بیان شد - که در ادیان ابراهیمی در اطاعت از خدا و پیامبر تجلی می‌کند - اشاره به سه رویکردی دارد که برای ضرورت دل سپردن به وحی یا حاجت بشر به وحی و در نتیجه اطاعت از منبع و حامل وحی در میان فیلسوفان و دین شناسان مطرح شده است. رهیافت نوع فیلسوفان مسلمان از فارابی تا علامه طباطبائی، با اندک تفاوتی در مبادی از ضرورت وحی و اطاعت از شارع برای سامان دادن زندگی اجتماعی بوده است. تفاوت‌شان در این است که دیگران انسان را مدنی بالطبع می‌دانند و علامه طباطبائی مستخدم بالطبع و مدنی بالاضطرار معرفی می‌کند. ولی سر انجام همه به نیاز بشر به زندگی اجتماعی و از آن طریق به ضرورت دین و منبع دیگری جز معارف متعارف اعتراف کرده‌اند؛ هرچند این زندگی اجتماعی را مقدمه‌ای برای کمال لایق انسانی در نظر گرفته‌اند. رک: ابو نصر فارابی، آراء اهل المدینة الفاضلة، (بیروت، دار المشرق، ۱۹۹۶، ۷ ط)، فصل ۲۶، ص ۱۱۸. الاشارات و التنبیها مع الشرح للمحقق الطوسی، (قم) نشر البلاغة، ۱۳۷۵، ۱ ط، ج ۱، ص ۳، نمط نهم، ص ۳۷۱ - ۳۷۴؛ صدر الدین شیرازی، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، تصحیح و تعلیق و تقدیم السید جلال الدین الأشتیانی، (بیروت، المرکز الجامعی للنشر، ۱۳۶۰)، ص ۳۵۹ - ۳۶۰؛ شرح اصول کافی، ترجمه محمد خواجه‌ای، (تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶)، ج ۲، ص ۳۷۷؛ علامه سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، فی تفسیر القرآن، (بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷، ۱ ط) ج ۲، ص ۱۱۸ - ۱۱۹. برخی از فیلسوفان دین و عالمان الاهیات مغرب‌زمین مسأله معنایی را حد وسط برای اثبات ضرورت دین و پیروی از آن قرار داده‌اند؛ اما متفکر معاصر مسلمان، استاد مصباح یزدی از طریق دیگری سعی کرده است ضرورت وحی و در نتیجه اطاعت از خدا و رسول را اثبات کند و آن نارسایی منابع متعارف معرفت برای درک رابطه فعل و نتایج آن و نقش آن در سرنوشت انسان است. رک: مصباح یزدی، راه و راهنماشناسی، (قم، موسسه امام خمینی، ۱۳۷۹، چاپ ۲)، ص ۱۴. اثبات برتری یکی از این رویکردها ما را از هدف دور می‌سازد.
۴۳. سید محمدحسین طباطبائی، نهایة الحکمة، (قم، موسسه النشر الاسلامی، ط ۱۳، ۱۴۱۶)، مرحله دوازدهم، ص ۲۸۸؛ جعفر سبحانی، الاهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل، (قم، موسسه امام صادق، ط ۴، ۱۴۱۷ قمری)، ج ۱، ص ۱۰۷ - ۱۳۰.
۴۴. علامه طباطبائی، نهایة الحکمة، ص ۲۹۶؛ جعفر سبحانی، پیشین، ص ۱۳۳ - ۱۵۰.
۴۵. علامه طباطبائی، نهایة الحکمة، ص ۳۰۸ - ۳۱۳؛ جعفر سبحانی، پیشین، ص ۲۲۵ - ۲۵۴.
۴۶. آل‌عمران/۱۴۴، توبه/۱۲۸.
۴۷. دخان/۱۳.
۴۸. حاقه/۴۰.
۴۹. توبه/۶۱، اعراف/۱۵۸، احزاب/۵۷ و ۴۰، فتح/۲۹.
۵۰. اعراف/۱۵۸.
۵۱. احزاب/۴۰.
۵۲. اعراف/۱۵۸.
۵۳. بقره/۱۴۳، نساء/۴۱، حج/۷۸.
۵۴. احزاب/۴۵.
۵۵. احزاب/۴۶.
۵۶. طه/۱.
۵۷. یاسین/۱.

۵۸. پاپ کنونی و کاردینال کارل جوزف راتسینگر پیشین که خود رئیس مجمع دکترین ایمان، یعنی همان مرکزی که در دوران قرون وسطی عهده‌دار تفتیش عقاید بوده و امروزه تنها نامش تغییر یافته است، چگونه رحمت بودن مسیحیت کنونی را اثبات می‌کند؟! برای تفصیل در مورد شخصیت و رویکرد ایشان نسبت به دگراندیشان مسیحی و دین اسلام رک: مرتضی صانعی، "پاپ بندیکت شانزدهم، راتسینگر قدیم، یا جدید؟"، معرفت (مجله تخصصی در زمینه علوم انسانی، وابسته به موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، سال چهاردهم، شماره ۳، خرداد ۸۴)، ص ۱۰۸ - ۱۰۴.

۵۹. ممکن است این شبهه رخ نماید که چرا در این آیه مبارک، قرآن عظیم قول رسول اعظم خوانده شده است. آیا این مؤید بشری بودن و آنچه امروزه تجربه دینی خوانده می‌شود نیست؟ نگاه به بافت آیه و قرین گشتن آن با تعبیر تنزیل من رب العالمین، چنین برداشتی را مردود اعلام می‌کند. افزون بر این، چنان‌که برخی از مفسران اشاره داشته‌اند، چنین تعبیری حتی بدون چنان قرآینی نیز به معنای آن است که کلام، کلام خود رسول نیست، بلکه کلام مرسل او است.

